

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ. اللَّهُمَّ كُلِّ وَلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اهْدِنَا لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.
قُرْآنُ كَرِيمٍ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.

ادامه بحث آیات ۱۱۱-۱۱۳ سوره بقره

گفتگوی ما در تفسیر آیات ۱۱۱ تا ۱۱۳ از سوره مبارکه بقره بود. برخی نکات در هفته گذشته گفته شد و برخی نکات مانده که بیان می‌کنیم و سپس خدمت آیه ۱۱۴ خواهیم رفت.

نکته اول: جدال احسن در قرآن

یکی از نکاتی که در این ارتباط مانده، همان بحث «جدال احسن» است. چگونه تعبیر کنیم که رسا باشد؟ بهتر است تعبیر خود قرآن را بیاوریم.

در قرآن «جدال احسن» پذیرفته شده است. البته برخی با نهاد جدال مشکل دارند و جدل را بد می‌دانند. در منطق، جدل مقابل برهان قرار داده شده است. اگرچه «جدال» در قرآن دقیقاً مطابق اصطلاح منطق نیست، اما بالاخره شامل آن نیز می‌شود. در هفته گذشته نکته آموزنده‌ای از آیه ۱۱۱ برداشت کردیم. عرض شد، با اینکه یهود و نصاری اشتباه‌ترین ادعا را کرده بودند: «لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا» که یهود می‌گفتند، «أَوْ نَصَارَى» مسیحیان می‌گفتند، اما قرآن می‌گوید: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» نه عصبانی می‌شود. خداوند اینجا می‌گوید: «هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ اگر راست می‌گویید برهان بیاورید. این ادعا یک ادعای بسیار خطرناک و غلط است. در طول تاریخ چه مفاسدی به بار آورده و چه خون‌هایی با همین قضیه ریخته شده است. اما قرآن با آن جدال احسن می‌کند.

روایت از امام صادق علیه‌السلام درباره جدال احسن

روایتی از امام صادق علیه‌السلام هست که در تفسیر البرهان، جلد ۱، صفحه ۱۴۳ آمده است. امام در بخشی به همین آیه اشاره می‌کنند. برای جدال احسن امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «فَالْجِدَالُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ قَدْ قَرَنَهُ الْعُلَمَاءُ بِالْدِّينِ»؛ پس جدالی که احسن است، همراه علما در امور دین است. «وَالْجِدَالُ بِغَيْرِ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ مُحَرَّمٌ»؛ اما اگر جدال به دعوا برسد، محرم است. «حَرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى شِيعَتِنَا».

سپس امام می‌فرمایند: «وَكَيْفَ يُحَرِّمُ اللَّهُ الْجِدَالَ جُمْلَةً؟»؛ چگونه خداوند جدال را به طور کلی حرام کرده باشد؟ خیر! جدال دو قسم است: جدال حسن و احسن و جدال غیر احسن.

سپس فرمودند: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. فَجَعَلَ اللَّهُ عِلْمَ صِدْقٍ وَ الْإِيمَانِ بِالْبُرْهَانِ [وَأَوْ هَلْ يُؤْتَى بِالْبُرْهَانِ إِلَّا] فِي الْجِدَالِ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ».

این حدیث ظرفیت خوبی برای یک بحث مهم اجتماعی دارد. جدال و گفتگو می‌تواند احسن باشد و حلال هم هست، چنانکه قسم حرام هم دارد.

کاربرد این نکته در مناظرات علمی

مناظرات و گفتگوهای بزرگان را که می‌بینیم، گاهی نمی‌فهمیم که چرا ایشان انقدر عصبانی می‌شوند؟ مثلاً در روزهای اخیر دیدم بحثی بین دو تن از علمای قابل احترام برگزار شد. یکی از آنان را قبلاً در منزلشان ملاقات کرده بودم و اظهار محبت می‌کرد. در آن کلیپ دعوایی بود که البته بعداً توجیه کردند که دعوی طلبگی گاهی در مباحث اوج می‌گیرد و بعدش فروکش می‌کند. اصلاً چرا باید چنین باشد؟ آیا نمی‌توانیم اگر یک طرف موافق فلسفه است و یک طرف مخالف فلسفه است، آرام با هم حرف بزنیم؟

در یک زمان که در بحث کتاب "فقه و عرف" خیلی درگیر حوادث مشروطه شدم، چون دعوی مشروطه و علمای مشروطه بخشی از آن بحث‌های فلسفه فقهی بود. مثل همین گستره شریعت که دعوا داشتند. یکی می‌گفت ما قانون اساسی نمی‌خواهیم، مرحوم شیخ فضل‌الله می‌گفت ما نماینده مجلس نمی‌خواهیم، مجلس قانون‌گذاری حرام است. در مقابل مرحوم آقای نائینی و دیگران مقاومت می‌کردند.

واقعاً اگر کسی به این آقایان یاد می‌داد که دعوا نیاز به ناسزاگویی ندارد و نیاز به تندی ندارد، شاید خیلی مسائل بهتر حل می‌شد. اینگونه همدیگر را تکفیر و تفسیق نمی‌کردند.

در کل، ما که تفسیر قرآن می‌خوانیم باید برای این باشد که به وجودمان نفوذ کند. آیات قرآن را باید بلعید، نه اینکه فقط مطالعه یا تلاوت کرد. واقعاً این آیه ۱۱۱ خیلی درس می‌دهد. اساتید باید به شاگردانشان بگویند، اهل تبلیغ باید به مردم بگویند، ببینید رفتار قرآن چگونه است. سیاستمداران ما، اهل قلم، اهل رسانه باید بفهمند لازم نیست این همه پرخاش و ناسازی و جدال محرم. جدال حلال هم هست.

نکته دوم: خود به پنداری یهود و نصاری و سایر ادیان و مذاهب

نکته دیگری که در هفته گذشته وارد آن شدیم، بخشی از آیه ۱۱۳ است. وقتی قرآن مطرح می‌کند: «قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ»؛ یهود گفتند نصارا کارشان بیهوده است، اصلاً پایه و اساسی ندارند. «وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ»؛ در مقابل نصارا گفتند یهود دین باطل دارند.

در هفته گذشته گفتم ایشان که موسی را قبول داشتند، چطور گفتند «لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ»؟ شاید باید بگوییم می‌خواستند بگویند کسانی که الان به اسم یهود هستند. آنان می‌توانستند بگویند حتی پیغمبر مسیحیان را هم ما قبول نداریم - العیاذ بالله - برخی شان گفتند ایشان کذاب و دجال است. اما آن مسیحیان نمی‌توانستند بگویند موسی را قبول نداریم چون باورشان بود. ولی در عین حال گفتند: «لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ». بعد کتاب می‌خوانند: «وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ»؛ اینان تورات پیششان است، انجیل هم پیششان است، در عین حال این حرف‌ها را می‌زنند.

اینجا برخی از فضلاء تذکر دادند که از تعبیر «وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ» شاید این برداشت شود که آنها تورات اصلی و غیر محرف را داشتند. یعنی منظور از «الکتاب» تورات محرف نباشد، بلکه همان تورات اصلی باشد که آمدن عیسی را بشارت داده است. چون بحثی هست که آیا تورات و انجیل که نازل من الله بود، از همان اول تحریف شد و نسخه اصلی گم شد، یا آنها نسخه اصلی را داشتند اما کتمان می‌کردند؟ جاهای دیگر هم قرآن اشاره می‌کند که آنان آیات تورات را کتمان می‌کنند. نمی‌گویند چون به منافعشان لطمه می‌زند. ممکن است از «يَتْلُونَ الْكِتَابَ» این استفاده را کرد. استفاده محمودی هم است.

جریان فراگیر انحصارطلبی در ادیان

آنچه که متن آیه را از تاریخ بودن خارج می‌کند و به صحنه الان می‌آورد، ادامه آیه است: «كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ»؛ همین سخن را جاهلان هم گفتند.

آیه برای گذشته است می‌گوید: «قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»، ولی نباید در اینگونه موارد، زمان را محدود بدانیم. یعنی هم شامل «قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» می‌شود و هم شامل «يَقُولُ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ». این تعبیر «مِثْلَ قَوْلِهِمْ» یعنی اینطور نیست که این مخصوص یهود و نصارا باشد.

روایت از تفسیر امام عسکری علیه‌السلام

روایت مهمی در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده است. این روایت را هم البرهان نقل می‌کند. (تفسیر البرهان از تفاسیر مهم شیعه و روایی هم هست. خود مرحوم بحرانی مسلک اخباری دارد، طبیعتاً ایشان قرآن را بیشتر با اخبار درک می‌کند و به همین خاطر تفسیر روایی محض می‌نویسد).

از تفسیر امام عسکری علیه السلام نقل می‌کند که حضرت امیرالمؤمنین فرمودند: «دقت کنید یک جریان فراگیر است:» «وَقَالُوا يَعْنِي الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى. قَالَتِ الْيَهُودُ: لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا، وَقَوْلُهُ: أَوْ نَصَارَى يَعْنِي وَالنَّصَارَى: لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ نَصْرَانِيًّا».

حال برویم سراغ آن «كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ». امام می‌فرمایند: «وَقَدْ قَالَ غَيْرُهُمْ»؛ غیر این دو گروه هم همین حرف را زدند.

بعد امام مثال زدند: «قَالَتِ الدَّهْرِيَّةُ الْأَشْيَاءُ لَا بَدَأَ لَهَا وَهِيَ دَائِمَةٌ»؛ دهریون، کسانی اند که قائل به هیچ دینی نیستند، به متافیزیک معتقد نیستند. امروزه از ایشان به "ماتریالیسم" و "تفکر مادی" تعبیر می‌کنند. آنها گفتند: اشیا آغاز ندارد، عالم قدیم است و دائمی است. تا اینجا غلطی کردند، منکر مبدا شدند؛ اما بعد امام می‌فرماید: آنها گفتند: «مَنْ خَالَفَنَا فِي هَذَا فَهُوَ ظَالِمٌ مُخْطِئٌ مُضِلٌّ»؛ هرکه غیر این بگوید، گمراه، خطاکار و گمراه‌کننده است.

اگر تمام دهریون عالم، تمام ماتریالیست‌ها جمع شوند، نمی‌توانند دلیلی بر انکار خدا بیاورند. یعنی تمام عالم جمع شوند دست به دست هم بدهند، فقط می‌توانند بگویند ما ندیدیم، ما نمی‌دانیم. همانطور که آیه می‌فرماید: «مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»؛ برهانی ندارند. چیزی که برهان ندارید چطور می‌گویید «مَنْ خَالَفَنَا...»؛ لا اقل ساکت باشید! اگر کسی تمام سعیش را کند، می‌تواند ثابت کند قیامت دروغ است؛ نهایت می‌تواند بگوید من بعید می‌شمارم. اما نمی‌تواند بگوید که امروز ثابت شده قیامتی وجود ندارد!

وقتی نظریه داروین – "ترانسفورمیسم" یعنی تکامل انواع – مطرح شد، همین ماتریالیست‌ها در بوق و کرنا گفتند: دیگر دوران دین تمام شد! معلوم شد اینها دروغ بوده و دین بنیان ندارد! ارتباطی هم داشت، چون تعلیمات مسیحیت با ترانسفورمیسم مخالف بود. نهایت، نظر داروین هنوز هم فرضیه است به آن شکلی که می‌گویند، هنوز نظریه نشده است.

مثال‌هایی از انحصارطلبی دیگران

حدیث ادامه می‌دهد: «وَقَالَتِ الثَّنَوِيَّةُ»؛ قائلان به نور و ظلمت گفتند: «النُّورُ وَالظُّلُمَةُ هُمَا الْمُدَبَّرَانِ»؛ قائل به دو منشا شدند: نور و ظلمت. «مَنْ خَالَفَنَا فِي هَذَا فَقَدْ ضَلَّ».

«وَقَالَ مُشْرِكُو الْعَرَبِ»؛ این دیگر بسیار عجیب است. مشرکان عرب می‌گفتند: «إِنْ أَوْثَانَنَا إِلَهَةٌ»؛ همین بت‌هایی که ما با چوب و خرما می‌سازیم معبود است. این آدم با این سطح از تفکر می‌گوید: «مَنْ خَالَفَنَا فِي هَذَا ضَلَّ»؛ بت‌پرست بی‌دفاع می‌گوید «مَنْ خَالَفَنَا فِي هَذَا فَقَدْ ضَلَّ»!

اینها دیگر تاریخی نیست، یعنی الان هم همینطور است. الان هم وقتی انسان می‌رود ادیان را می‌بیند، دینداران را می‌بیند، هر کسی طرف خودش را می‌گیرد و بقیه را گمراه می‌داند.

بحثی در مورد روایات امنیت شیعه از جهنم

در ذیل آیه ۸۰ تا ۸۲، آنجا که می‌فرمود: «وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً»؛ آتش سراغ ما نمی‌آید، آتش جهنم اگر هم بیاید ایام معدود است. در آنجا وارد روایاتی شدیم که در تراث ما وجود دارد.

چیزی شبیه این را ما هم داریم. گاهی برخی از ما می‌گوییم: «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ» و حتی استثنا نمی‌کنیم یا نهایتاً می‌گوییم «إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً». برخی استثنا می‌کنند که آتش بر شیعه یا بر محب امیرالمؤمنین علیه السلام حرام است. اگر از مغز سر تا کف پا غرق گناه هم باشد ولی محبت امیرالمؤمنین را داشته باشد بس است! این تعبیر در میان ما خیلی شایع است. می‌گویند: بر در فردوس نوشته: هرکس که علی دوست بود اهل بهشت است!

ما اینگونه روایات را یا باید به دلیل تعارضش با مسلمات دین و قرآن رد کنیم. ما خاک پای غلامان امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز به چشم می‌کنیم، این اعتقاد ماست. اما این که بگویند «هرکه علی دوست بود اهل بهشت است» و به دوستی اکتفا کند، ما این را خلاف قرآن می‌دانیم.

قرآن هیچ کجا محبت محض را معیار قرار نداده است. حتی خداوند محبت به خودش را هم معیار قرار نداده است. این خلاف قرآن است. در آنجا گفتیم ۳۱۵ مرتبه «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» یا چیزی شبیه آن داریم. روایات مخالف این سخن را داریم. «إِنَّ وَلَآئِنَّا لَا تُدْرِكُ إِلَّا بِالْعَمَلِ». یا باید اینها را کنار بگذاریم و توقف کنیم، یا توجیه کنیم! یکی از توجیحات این است که محب اهل بیت علیهم السلام ممکن است مبتلا به آتش جهنم نشود ولی برزخش خدا می‌داند چه می‌شود. چون برخی روایات داریم که فرمودند: برزختان را ما تعهد نمی‌کنیم، برزختان با خودتان، قیامت دست ماست.

شخصی آمد خدمت امام و عرض کرد: چرا به پیامبر می‌گویند ابوالقاسم؟ امام فرمودند: چون حضرت پسری به نام قاسم داشتند. عرب هم که کنیه را از نام فرزند اول می‌گیرد. امام دیدند این آدم قابلیت دارد، فرمودند پیامبر معلم علی علیهم السلام است. معلم در حکم پدر است و علی «قَاسِمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ». ابوالقاسم که به پیامبر می‌گویند یعنی ابوعلی، یعنی معلم علی علیه‌السلام.

روایتی مشابه این را شیعه و سنی قبول دارند ولی فرمودند برزخ با ما نیست. برزخ هزاران سال می‌گذرد. هیچ قومی نباید خود به‌پندار باشد. حتی شیعه هم نباید خود را در حاشیه امن بدانند. ما تمام ادله این باب را بررسی کرده ایم. 10 گروه روایت دارد. حاصلش آن بود که عرض شد. البته افرادی همچون شهید مطهری توجیهاتی آورده اند. مثلاً روایاتی که می‌فرمایند اگر محب امیرالمومنین علیه السلام باشد، ولو از فرق تا قدم غرق گناه باشید، مشکلی نیست. ایشان می‌فرماید این تعلیق به محال است. یعنی نمی‌شود شیعه باشی و چنین گناهی کنی. قبل از ایشان هم افرادی همچون سلطان الواعظین چنین توجیهاتی نسبت به روایت «مَنْ بَكَى أَوْ أَبَكَى أَوْ تَبَاكَى» مطرح کرده اند. لکن به نظر می‌رسد که این جواب‌ها وارد نیست. شاید بتوانند مخالفین را قانع کنند اما خلاف ادله است.

مقدمه ای برای ورود به آیه 114

پرونده را آیه 114 را کمی باز می‌کنیم. اگر برای فقه وقت می‌گذارید، برای اصول وقت می‌گذارید، تفسیر بیشتر اولویت دارد. ان شاءالله هفته آینده این آیه را بحث می‌کنیم:

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا ۚ أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ ۚ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره ۱۱۴)

معمولاً چند آیه را با هم بررسی می‌کنیم، ولی این آیه خودش یک پیام مستقل دارد. لذا تک آیه بحث می‌کنیم. بررسی کلمه «مَنْ أَظْلَمُ»

یکی از نکات مهم در این کلمه «مَنْ أَظْلَمُ» است؛ یعنی اگر کسی مانع مساجد الله شود، ظالم‌ترین مردم است. مخصوصاً با توجه به اینکه در قرآن جاهای دیگر نیز «أَظْلَمُ» به کسان دیگر گفته شده است. می‌دانید که «افعل تفضیل» بر انحصار دلالت دارد. شما اگر گفتید زید أعلم در بلد است، گفتید اعلم در بلد کسی دیگر است، تناقض گفته اید؛ مگر اینکه مثلاً تغییری کرده باشد. اینجا اظلم آمده در حالی که در قرآن به گروه‌های دیگر هم «مَنْ أَظْلَمُ» گفته شده است. این مطلب را باید هفته آینده درست کنیم.

بررسی ترکیب آیه

یک مقدار ترکیب آیه را هم بحث می‌کنیم. البته بنا نداریم بحث ادبی کنیم، ولی جایی لازم باشد وارد می‌شویم. سوال این است که چرا قرآن می‌فرماید: «مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ»؟ آیا می‌خواهد حکم فقهی بدهد؛ مثلاً کفار اگر وارد مساجد شوند، باید خائف باشند؟ یعنی چه؟ آیا اینجا دستور فقهی است؟ اینها نکاتی است که کمتر به آن پرداخته شده است. برنامه ما در تفسیر شرح تحت‌اللفظی کلمات نیست، مگر جایی که لازم باشد. ان شاءالله هفته آینده این آیه و حتی آیه بعدش را بحث می‌کنیم.

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ